

ایران و اتحادیه اروپا پس از توافق هسته‌ای؛ انگیزه‌ها و موانع

علی شمس‌آبادی^۱

چکیده

ایران پس از سال‌ها تحریم، بدنبال یک توافق هسته‌ای امید داشت تا هرچه زودتر تحولی عظیم را در روابط خود با دولت‌های دیگر شاهد باشد. یکی از مهم‌ترین طرف‌ها برای ایران اتحادیه اروپا بود که پس از توافق، گشایش خاصی در روابط با آن دیده نمی‌شود. اما برای هر دوطرف انگیزه‌های قوی وجود دارد که می‌تواند در درازمدت باعث گسترش سطح روابط شود و بازی با حاصل جمع مثبت را به همراه داشته باشد. هدف از نگارش این مقاله نشان دادن انگیزه‌های مزبور و موانع بر سر راه عملی شدن آنهاست. عمده مواد این مقاله متمرکز بر روابط ایران و اتحادیه اروپا پس از توافق هسته‌ای است که البته به سبب کمبود منابع برای این دوره، بر منابع کتابخانه‌ای سال‌های پیش تکیه شده است. در این پژوهش پس از تلاشی توصیفی و تبیینی این مهم مورد بررسی قرار گرفت که ایران می‌تواند با تمرکز خود بر اتحادیه اروپا علاوه بر آنکه جایگاه خود در روابط بین‌الملل را بهبود بخشد، تا حدودی خصم دیرینه ایالات متحده، را نیز به چالش بکشد.

واژگان کلیدی: ایران، اتحادیه اروپا، سیاست مستقل، توافق هسته‌ای.

^۱ کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده وزارت امور خارجه

مقدمه

با حسن نیت بندهای توافقی شده است که باعث دلسردی ایرانیان از ثمربخشی برجام می‌گردد. اما آیا برآستی تمام ۵+۱ همه یک شکل هستند و یک رنگ دارند؟ آیا برآستی آمریکا همانگونه می‌اندیشد که فرانسه و انگلیس و اتحادیه اروپا فکر می‌کنند؟ اینکه به هر حال اروپای پس از جنگ به طرح مارشال آمریکا احساس دین می‌کند یک واقعیت است و جزء مفروضات پژوهش حاضر در نظر گرفته شده، شکی نیست که بلوک، بلوک غرب است ولی در بلوک غرب نیز جناح‌هایی وجود دارد. مثلاً آلمان بلوک غرب در حمله به عراق در ۲۰۰۳ و لیبی در ۲۰۱۱ شرکت نکرد (احمدی لفورکی، ۱۳۹۵: ۱۳). این نشان می‌دهد آلمان (یکی از بزرگان بلوک غرب) پیرو محض ناتو (بازوی نظامی غرب) نیست، یا در نمونه‌ای دیگر فرانسه را می‌توان نام برد که از زمان دوگل تا بحال گاه‌گاه سعی کرده تا حدودی دست آمریکا در اروپا را کوتاه کند، حتی هنگام تهدید رژیم صهیونیستی به موشک‌باران تأسیسات هسته‌ای ایران، پاریس علناً مخالفت خود را اعلام کرد. اصولاً فرانسه متأثر از افکار گلیسم که ۵۰ سال بر سیاست خارجی این کشور سایه افکنده بود، نمونه بارز از تفاوت دیدگاه در بلوک غرب است تا آنجا که شاهد خروج این کشور از فعالیت‌های اجرایی ناتو بودیم. جالب آنکه در تروئیکای اصلی اتحادیه اروپا، همیشه در مورد ایران اختلاف نظر وجود داشته است، سال ۱۳۹۰ که روابط تهران و لندن در حداقل ممکن بود، رابطه با پاریس تنش‌آلود اما ملایم‌تر پیش می‌رفت و رابطه با برلین در حوزه‌های اقتصادی مثبت و در حیطه سیاسی

جهان پس از کش‌وقوس‌های فراوان بالاخره در رسانه‌های جمعی شنیده شده که ایران و ۵+۱ به توافق دست یافتند، توافقی که معلوم بود در آن به هر حال هر دو طرف حداقل بخشی از ایده‌آل‌های خود را کنار گذاشته‌اند، شاید روشن‌ترین مصداق عدم تعلیق کامل غنی‌سازی (مخالف نظرات غرب) و کم کردن سطح فعالیت‌های هسته‌ای (مخالف نظرات ایران) بوده باشد. اینکه برجام یا JCPOA تا به امروز چقدر انتظارات دو طرف را تأمین کرده هنوز مبهم است اما تقریباً ثابت شده که طرف مقابل ایران طبق طبیعت این قرارداد، زودتر به مقاصد خود می‌رسد. مسلماً کاهش سطح فعالیت‌های هسته‌ای را خیلی زودتر می‌توان به انجام رسانید تا اینکه رژیمی از تحریم‌های طراحی شده در طول تقریباً یک دهه را برانداخت و شرکت‌های تجاری غربی را مجاب به بازگشت کرد. پس نباید در کوتاه‌مدت از برجام انتظار معجزه داشت. البته نداشتن انتظار معجزه به معنی قبول عدم اقدام عملی در جهت بهبود شرایط نیست که در آن صورت افکار عمومی ایران به دولت برای کنار گذاردن قرارداد فشار خواهد آورد. به بیان دیگر جمهوری اسلامی چه برمبنای سابقه تاریخی و چه برمبنای شرع از عهدنامه‌ای که پای آن را امضاء کرده باشد سرپیچی نمی‌کند مگر آنکه طرف مقابل در این راستا گام اول را بردارد.^۱ آنچه که تا به امروز شاهد آن بوده‌ایم این است که ذات ناسازگار افکار غرب با اندیشه‌های جمهوری اسلامی، زمینه‌ساز سرعت لاک‌پشت‌وار طرف مقابل در اجرای همراه

^۱ رهبر ایران در واکنش به سخنان ترامپ مبنی بر پاره کردن برجام، تهدید کرد که ایران توافق را خواهد سوزاند.



طرف‌ها و جناح‌های مختلفی وجود دارند که هر کدام در سیاست‌های خود مقابل ایران اسلامی شدت و ضعف داشته‌اند. تمرکز مقاله حاضر بر جناحی در این بلوک بنام اتحادیه اروپاست، اتحادیه‌ای با ۲۷ عضو (البته با انگلیس) که دو عضو آن اصلی محسوب می‌شوند، فرانسه و آلمان. آنچه که ما را به نگارش این مقاله ترغیب کرده این واقعیت است که نشانه‌هایی از پتانسیل نزدیکی میان ایران و اتحادیه اروپا (بخصوص پس از خروج انگلیس) را می‌توان ملاحظه کرد. پس با توجه به آنچه ذکر شد سوال اصلی پژوهش حاضر این است که ایران پس از توافق هسته‌ای از چه راه‌هایی می‌تواند پیوند روابط خود را با اتحادیه اروپا که بخشی از بلوک غرب است محکم‌تر کند؟ فرضیه برای رسیدن به پاسخ این واقعیت است که ایران می‌تواند با برطرف شدن سوءظن اصلی اتحادیه اروپا نسبت به خود (مسئله هسته‌ای) گام‌به‌گام و از راه شرکت‌ها و بانک‌های کوچک، اقدام به پیشروی در سطح روابط خود با اتحادیه مزبور نماید. نظریه مطمح‌نظر چنین عنوان می‌شود: با توجه به مرتفع شدن شکاف اصلی میان ایران و اتحادیه اروپا، ایران می‌تواند با مشارکت این سازمان در مبارزه با تروریسم، صادرات گاز، مسائل زیست‌محیطی، خنثی‌سازی روندهای مولد یکجانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل وارد همکاری شود و همزمان با گام‌های نه‌چندان بلند ولی مداوم در عقد قرارداد با شرکت‌ها و بانک‌های کوچک، نهرهایی را در طول زمان ایجاد نماید تا در درازمدت با پیوند این نهرها رودی ایجاد گردد که به اتحادیه اروپا در جهت استقلال عمل مقابل آمریکا فشار آورد.

دچار تنش کمتری بود. بنابراین می‌توان ملاحظه کرد که نتیجه‌گیری کلی در مورد پدیده‌ای بنام غرب و رابطه آن با ایران چندان راهگشا نیست بلکه بایستی کلیتی نه‌چندان سفت و سخت و جناح‌بندی شده را در ذهن داشت. البته نمی‌توان از جمله پیشین‌چنین برداشت کرد که هیچ سیاست مشترکی میان جبهه غربی وجود ندارد بلکه منظور ما برجسته‌سازی جناح‌بندی‌های داخلی درون یک بلوک است، یکی از اشتراکات این بلوک در قبال ایران، قضیه تحریم‌هاست که در اینجا نیز شاهد تفاوت نسبی در اجرای این سیاست مشترک هستیم. در این خصوص اتحادیه اروپا همواره تلاش کرده تا سیاست‌های ملایم‌تری نسبت به آمریکا در قبال ایران اتخاذ کند. طبق دستورکار خارجی سال ۲۰۱۵ اتحادیه اروپا، سیاست این سازمان در دوره تنش روابط با ایران دولبه بوده است، مذاکره در عین فشار (برخلاف آمریکا صحبتی از جنگ نیست)، «تحریم‌ها به علت موارد حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در ایران انجام می‌شوند و فی‌الذات هدف نیستند، در تحریم‌ها ملاحظه مردم ایران نیز صورت گرفته است»، هرچند کاملاً واضح است که بخش عظیمی از نوشتار اخیر انگیزه‌های اعلامی است نه اعمالی اما به هرصورت حتی در چنین متون اعلامی نیز مواضع اتحادیه اروپا بسیار معتدل‌تر از آمریکا است.

تمام موارد بالا ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که با وجود آنکه طرف مقابل ایران در برجام، بلوک غرب است و بلوک غرب قابل‌اعتماد نیست و بارها نشان داده که طرف منصفی در معاملات نخواهد بود، اما بلوک غرب یک واحد منسجم با یک تصمیم‌گیر واحد نیست بلکه در این بلوک

پیشینه پژوهش

دوجانبه با کشورهای عضو نیز بکوشد (خارقانی، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

نوآوری این پژوهش در این است که تمرکز بحث روی اتحادیه اروپاست نه کشورهای عضو آن، در واقع این بدان معنا نیست که کشورهای عضو مدنظر قرار نمی‌گیرند بلکه منظور این است که اتحادیه در مرکز و اعضا در حاشیه بررسی می‌شوند. علاوه بر این، عمده مطالعات انجام شده برای دوره پیش از توافق است و پس از آن هنوز مطالعه آکادمیک قابل توجهی در این حوزه انجام نگرفته است. همچنین موقعیت اتحادیه اروپا و اهداف فرانسه و آلمان (دو قطب اصلی) پس از بریکزیت دچار تغییر شده و نیاز است با جدیت بیشتری به سیاست‌های این سازمان پس از خروج بریتانیا توجه کرد.

تاریخ روابط

روابط ایران و اتحادیه اروپا در نوشته‌های بسیاری مورد توجه واقع شده است، بنابراین آوردن کل روابط تکرار مکررات می‌نماید، پس ابتدا به صورت اجمالی به روابط دوطرف در دوره پیش از قضیه هسته‌ای نظر می‌افکنیم و پس از آن با نگاهی دقیق‌تر دوره هسته‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهیم. کشورهای اروپایی و ایران پس از انقلاب اسلامی و با ایدئولوژی حکومتی تازه متولد شده، چندان احساس انس نمی‌کنند، اما در هر حال روابط آنها با ایران بسیار حسنه‌تر از آمریکا بود، چنانکه امام خمینی (ره) در بحبوحه انقلاب در یکی از همین کشورها ساکن شد و دولت وقت فرانسه نیز چندان مخالفت محسوسی با فعالیت‌های تبلیغی ایشان نمی‌کرد. با پیروزی انقلاب

در مورد روابط ایران و اتحادیه اروپا قلم فرسائی‌های بسیاری صورت گرفته که از جمله آنها می‌توان به «روابط ایران و اروپا» نوشته حسین موسوی اشاره کرد؛ هرچند این کتاب نوشته سال ۲۰۰۸ و مربوط به کشورهای اروپایی است نه اتحادیه اروپا، اما اطلاعات خوبی را از تاریخچه روابط دوطرف در اختیار می‌گذارد، تمرکز این کتاب بیشتر بر توصیف روابط ایران با کشورهای اروپایی (تروئیکا) و بالا و پایین روابط میان این دو قرار دارد (Musavian, 2008: 42). این اثر هرچند اطلاعات مفیدی را در اختیار می‌گذارد اما فاقد راهکار مناسب می‌باشد و تنها به شرح جریان مذاکرات هسته‌ای بسنده کرده است.

در موردی دیگر کتابی تحت عنوان «امنیت انرژی چالش جدید سیاست خارجی اروپا» به چشم می‌خورد که با بررسی کلی وضعیت انرژی در اروپا و شرح وابستگی این قاره به گاز روسیه سعی می‌کند نشان دهد که امروزه دغدغه انرژی برای اتحادیه اروپا تا سطح یک مسئله امنیتی بالا آمده است (یانگز، ۱۳۹۴: ۳۷). این کتاب تنها گوشه‌ای از مطالب مطرح شده در مقاله حاضر را پوشش می‌دهد.

کتاب بعدی که به نظر پژوهشگر این مقاله بیشترین قرابت را با موضوع این پژوهش دارد، «روابط ایران و اتحادیه اروپایی؛ قابلیت‌ها و محدودیت‌ها»، به قلم سید شمس‌الدین خارقانی است، نویسنده پس از بررسی تاریخ روابط دوطرف به تفاوت‌های رفتاری در میان اعضای اتحادیه اروپا می‌رسد و چنین نتیجه می‌گیرد که ایران نمی‌تواند با همه با یک سیاست رفتار کند، همچنین شایسته است ایران در کنار گسترش سطح روابط با اتحادیه اروپا در جهت ایجاد روابط



هسته‌ای، نگرانی‌ها در اتحادیه افزایش یافت و لحن کشورهای عضو با ایران جهت ترغیب این کشور به تغییر سیاست‌هایش ملایم‌تر شد. در همین دوره طرف اروپایی نه تنها حق غنی‌سازی را برای ایران به رسمیت شناخت بلکه حاضر به تعهد ساخت نیروگاه آب سبک برای ایران هم شد. اما تهران وقتی به این پیشنهادات نهاد و فعالیت‌های هسته‌ای خود را گسترش داد. تروئیکا در بحبوحه راه‌اندازی UCF اصفهان، کوشید با وساطت آفریقای جنوبی ایران بهره‌برداری از UCF را دو هفته به تعویق اندازد و این کشور را به مذاکره دعوت نماید (Musavi, Ibid: 185)، اما باز هم به نتیجه نرسید. نگرانی‌ها در اروپا نسبت به برنامه هسته‌ای ایران که از ۲۰۰۵ شدت یافت و پس از آمدن دولت نهم، با استراتژی هسته‌ای تهاجمی، شدیدتر شد، رمقی برای مذاکره باقی نگذاشت، و باعث شد در مقابل اتحادیه اروپا، هم‌راستا با تحریم‌های مصوب شورای امنیت در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ اقدام نموده و حتی خود نیز مستقلاً تحریم‌هایی برای فشار مضاعف بر ایران تصویب کند. توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا علیرغم تمام ادعاهای حقوق بشری، بدلیل قضیه هسته‌ای تحریم‌های سختگیرانه و شدیدی را علیه ایران اعمال نمود که در بسیاری موارد ناقض ملاحظات حقوق بشری بود. در واقع مسئله هسته‌ای تبدیل به بزرگترین سد در روابط دوطرف شد، سد بلندی که باعث شد اروپا با تمام ادعاهای حقوق بشری‌اش برخی از حقوق مسلم شهروندان ایران را نبیند. به هر حال ضربه اصلی به روابط دوطرف اواخر سال ۲۰۱۲ وارد آمد، وقتی که اتحادیه اروپا (منظور خود سازمان است) تحریم‌های نفتی را علیه

اسلامی، روشن بود که روابط ایران و دولت‌های اروپایی نمی‌تواند چندان باثبات بماند، پس قضیه سلمان رشدی و اختلافات بر سر اسرائیل و ... تنها ظرفیت‌های بالقوه را بالفعل کرد. بعدها در سال ۱۹۹۱ پیرو پیمان ماستریخت اتحادیه اروپا تشکیل شد. تمرکز بحث ما بر روابط ایران با این سازمان است، بنابراین روابط دوطرف از این دوره مبسوط‌تر شرح داده می‌شود.

شاید بتوان اولین جرقه تنش شدید میان ایران و اعضای اتحادیه اروپا را پس از میکونوس دانست که در گام اول آلمان و در پی آن سایر دولت‌های اروپایی، روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کردند، اما متعاقب این قضیه، تحریمی علیه ایران وضع نگردید (Musavi, Ibid:107). پس از مدت کوتاهی (تقریباً هفت‌ماه) دولت‌های اروپایی بار دیگر به ایران نماینده فرستادند و تنش در روابط تا حدودی کاسته شد. در این دوره روابط تجاری ایران و اتحادیه اروپا رشد کرد و این رشد تا سال ۲۰۱۲ ادامه یافت. اگر چه اتحادیه همواره منتقد وضعیت حقوق بشر در ایران بود، اما هیچ چیز مانند قضیه هسته‌ای حساسیت‌ها را برانگیخته نساخت. بدنبال این حساسیت‌ها ایران و اتحادیه اروپا (منظور تروئیکاست) در دولت سید محمد خاتمی مذاکرات فشرده‌ای را ترتیب دادند که از نتایج مهم آن بیانیه تهران و قبول تعلیق غنی‌سازی از جانب ایران بود، البته پس از این پذیرش، تروئیکا در درخواستی طمع‌کارانه خواستار توقف کلیه فعالیت‌های هسته‌ای شد و این نشان داد که استراتژی تدافعی ابزار مناسبی برای رسیدن به حقوق ایران نیست. پس از روی کارآمدن دولت نهم و اتخاذ موضع تهاجمی در قضیه

آمریکا یکی را انتخاب کنند. علت اعتراضات بسیاری از مقامات اتحادیه اروپایی به خصوص موگرینی به آمریکا نیز همین است. پس آیا در ضد حمله به این کارشکنی آمریکا بایستی توافق را کنار گذاشت؟ به نظر نمی‌آید که چنین رویکردی عملی و سودمند باشد هرچند که ایران از انجام چنین عملی ناتوان نیست. حال که با این توافق مهم‌ترین سد در نزدیکی ایران و اتحادیه اروپا برداشته شده، می‌توان انتظار داشت دوطرف علیرغم موانع دیگر، روند رو به بهبود را بپیمایند چراکه محرک‌های قوی وجود دارد که دوطرف را به سوی یکدیگر سوق می‌دهد. در ادامه به موانع و انگیزه‌هایی که تهران و بروکسل را از یکدیگر دور و به هم نزدیک می‌کنند، اشاره می‌نمائیم.

انگیزه اتحادیه اروپا برای نزدیک شدن به ایران

بسیاری به دلیل سیاست‌های نزدیک اتحادیه با آمریکا اصولاً هرگونه استقلال عمل برای این سازمان را نادیده می‌گیرند. اما نباید فراموش کرد که سازمان اتحادیه اروپا متشکل از ۲۷ دولت (پس از یکسال و با خروج انگلیس ۲۶ دولت) می‌باشد و شکی نیست که هدف از تشکیل آن ایجاد یک قطب نسبتاً مستقل و قدرتمند در عرصه بین‌المللی است. در مقام تحلیل نمی‌توان این نهاد را متغیری وابسته به سیاست‌های واشنگتن تحلیل کرد چراکه در آن صورت اصولاً علت وجودی خود را از دست خواهد داد، بنابراین می‌توان در ذات چنین سازمانی، پتانسیل مستقل عمل کردن از کاخ سفید را مشاهده کرد. اما بایستی هوشیار بود که به هر حال فرهنگ، اقتصاد و سیاست اروپای حاضر، که کمک‌های بسیاری را از جانب آمریکا دریافت کرده و با آن

ایران اعمال کرد (Korteweg, 2013: 12)، آنچه که بایستی به آن توجه کنیم این است که درست پس از همین تحریم‌های نفتی از سوی اتحادیه اروپا بود که قیمت دلار در ایران سه برابر شد، ضربه‌ای که شاید اقتصاد جمهوری اسلامی تا به آن روز تجربه نکرده بود (سال ۱۳۹۱).

سنگین‌ترین فشارها بر ایران وقتی وارد آمد که اتحادیه اروپا مسیر تجارت نفت خود با ایران را بست زیرا بزرگترین شریک تجاری ایران، همین نهاد بود و عمده صادرات ایران هم نفت بود، پس از این تحریم‌ها، ۸۶ درصد حجم واردات از ایران و ۲۶ درصد حجم صادرات به این کشور افت کرد. تحریم نفت ایران در اتحادیه اروپا ضربه‌ای سهمگین بر روابط اقتصادی ایران محسوب می‌شد و از این جهت این ضربه حتی از تحریم‌های شورای امنیت نیز موثرتر افتاد. در زمینه حقوق بشر گرچه اتحادیه اروپا تحریم‌هایی را اعمال کرده بود اما این تحریم‌ها (که عمدتاً پس از حوادث سال ۱۳۸۸ وضع شد) بیشتر بر روی اشخاص و موسساتی چند تمرکز داشت، در نتیجه فشار شدیدی بر اقتصاد وارد نمی‌کرد و تا حدودی احوال ملت ایران بیشتر لحاظ می‌شد (Factsheet, 2016: 2). به هر حال، با آمدن دولت یازدهم و انجام مذاکرات با جدیت بیشتر، توافق هسته‌ای حاصل شد و اتحادیه اروپا طبق ترتیبات اندیشیده شده، از ژوئیه ۲۰۱۶ و همزمان با روز اجراء شدن عهدنامه توسط ایران، تحریم‌های مالی و اقتصادی مربوط به مسئله هسته‌ای، از جمله سوئیفت را برداشت. اما از روز توافق همانطور که پیش‌بینی می‌شد آمریکا موانع بسیاری بر سر راه پیوند دوباره میان ایران و اتحادیه اروپا تراشیده و کاری کرده که شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ میان معامله با ایران یا



اقتصاد گروه جی ۲۰ قابل مقایسه بوده است (Blockmans, 2016: 23). بعلاوه ایران متنوع‌ترین اقتصاد را در منطقه دارد و پتانسیل خروج آن از اقتصاد تک محصولی بسیار بالاست (EU Strategy for Relation, 2016: 14). با این اوصاف اتحادیه اروپا که قطعاً در پی افزایش قدرت اقتصادی خود برای حفظ نفوذ کلامش در سطح بین‌المللی است، می‌تواند با استفاده از این فرصت اقتصادی، وزنه خود در عرصه بین‌المللی را سنگین‌تر کند. در کنار این مسائل می‌توان مطابق نظریه همگرایی میترانی چنین انتظار داشت که گسترش سطح روابط اقتصادی نه تنها مانع از تنش شدید در روابط سیاسی دو طرف شود، بلکه حل بحران‌های سیاسی بین آن‌ها را نیز در پی داشته باشد (کولائی، ۱۳۷۶: ۱۶۴).

۲- امنیت انرژی و نگرانی‌های زیست‌محیطی: هرچند این بحث تا حدودی قرابت معنایی با مسئله بالا دارد اما اهمیت مضاعف آن برای سازمان مورد نظر ما را به این سمت کشاند که این مسئله را جدا بررسی کنیم. اگر بخواهیم مسئله انرژی را در هر کشور عضو اتحادیه جداگانه بازبینی نمائیم، شکاف عمیقی را شاهد خواهیم بود، در عین اینکه قبرس، لوکزامبورگ، ایتالیا و اسپانیا تا ۸۰ درصد وابسته به واردات انرژی هستند، دانمارک و آلمان تا ۲۰ درصد وابستگی دارند (یانگز، پیشین: ۷۵). مسلماً آلمان و فرانسه که خواهان افزایش قدرت اتحادیه اروپا هستند نمی‌توانند نسبت به وضعیت انرژی در این سازمان بی‌تفاوت باشند و از همینرو پراکندگی اعضاء و نبود برنامه منسجم انرژی (Parvizi, 2012: 76)، نمی‌تواند چندان ادامه یابد. اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۰ به انرژی بعنوان یک

قرابت زیادی دارد، نمی‌تواند علم استقلال کامل از ایالات متحده را بلند کند؛ ولی این نیز قطعی است که اتحادیه اروپا قطبی مهم با پتانسیل بسیار بالاست که می‌توان گاهی (همانطور که در قضیه هسته‌ای ملاحظه شد) از آن توقع رویکردی متفاوت از رویکرد ایالات متحده داشت. مثلاً برخلاف آمریکا، هرگز در اتحادیه اروپا (منظور خود سازمان است نه کشورهای عضو) صحبتی از Regime Change و یا حمله نظامی به ایران نمی‌شود، این در حالی است که آمریکا و متحد منطقه‌اش رژیم صهیونیستی همواره از تمام گزینه‌های روی میز سخن رانده‌اند. اتحادیه اروپا پس از جدایی انگلیس یکی از سه قطب اصلی خود را از دست می‌دهد و قطعاً به لحاظ سیاسی چنین رویدادی نتایج منفی به بار خواهد آورد. ولی از آنجا که آلمان و فرانسه همچنان در پی تقویت این اتحادیه هستند، در نتیجه احتمالاً خواهند کوشید تا گام‌های استوارتری را در عرصه‌های مختلف برای افزایش تأثیر تصمیمات این سازمان بردارند که خود برای نزدیکی به ایران انگیزه ایجاد می‌کند.

۱- نیاز اقتصادی: در مقطع فعلی، اتحادیه به شدت نیاز دارد تا اوضاع اقتصادی را سامان بخشد، زیرا بدون دستیابی به این مهم، انگیزه‌ای برای اعضا در جهت ادامه عضویت باقی نمی‌ماند. نظر به آنکه اقتصاد ایران آخرین اقتصاد بزرگ دنیاست (بازاری ۸۳ میلیون نفری) که هنوز باز نشده، یعنی غربی‌ها به آن ورود پیدا نکرده‌اند (Korteweg, Ibid: 23). اتحادیه اروپا می‌تواند با ورود به این محیط نسبتاً بکر اقتصادی، پیشرفت‌های چشمگیری را در زمینه رفاه و اشتغال خود شاهد باشد. اقتصاد ایران حتی در دوره تحریم نیز جزء اقتصادهای میانه و از جهاتی با

ترکیه، همسایه اروپا رسیده و قرارداد خریدوری انرژی میان دو کشور برای انتقال گاز به اروپا در ۲۰۰۷ امضاء شده، متقاعد کردن سران سازمان مذکور به مذاقه در طرح اتصال ایران به خط لوله گاز ناباکوی اروپا چندان کار سختی نخواهد بود (همان، ۱۵۱). مسئله گاز علاوه بر بحث انرژی به نگرانی‌های زیست‌محیطی نیز ارتباط دارد. با توجه به اینکه اتحادیه اروپا که یکی از جدی‌ترین طرف‌ها در مقابله با مسائل زیست‌محیطی است و در تأمین این انرژی پاک، تهران در مقایسه با مسکو، می‌تواند فروشنده قابل اعتمادتری تلقی شود (جزء ایران در منطقه فقط قطر گاز دارد که واردات آن از این کشور بسیار سخت‌تر از ایران است) می‌توان پیشرفت روند صدور گاز از ایران به خاک اروپا را منطقی ارزیابی کرد، چراکه در این صورت اروپا هم امنیت انرژی خود را تأمین کرده و هم در راستای حفاظت از محیط‌زیست گام برداشته است. به عبارت خلاصه‌تر، بروکسل با واردات نفت از تهران، با یک تیر دو نشان را می‌زند.

۳- بحران مهاجران و حوادث تروریستی: البته بایستی نسبت به این موضوع نگاهی ریشه‌ای‌تر داشت چراکه این بحران متأثر از جریان‌ات غرب آسیاست. خاورمیانه بدلیل تأثیر بسزا بر اقتصاد بین‌المللی همواره برای اتحادیه اروپا مهم تلقی می‌شده و حالا اما سیل پناهجویان و حوادث تروریستی هم مزید بر علت شده تا اهمیت آرامش در غرب آسیا دو چندان گردد. پس از سال ۲۰۰۲ اتحادیه اروپا دستور کار خارجی برای مبارزه با تروریسم را راه اندازی کرد که هدف آن وارد کردن دولت‌های دیگر منطقه برای مبارزه علیه تروریسم بود

مسئله امنیتی خود می‌نگرد چرا که واردات انرژی در ۲۰۰۳ به ۵۲ درصد رسید و پیش‌بینی می‌شود که در ۲۰۳۰ به ۹۵ درصد برسد؛ هم‌راستای با این، واردات گاز از ۱۶ درصد به ۸۴ درصد رشد خواهد کرد (یانگز، پیشین: ۹). در نظر گرفتن این آمار باعث شد که حتی هلند و انگلیس که وابستگی به انرژی آنها چندان شدت نداشت، تأمین انرژی را جزء مسائل امنیتی خود قلمداد کنند (همان، ۴). بی‌شک بخش مهمی از امنیتی شدن مسئله انرژی در اروپا به صادرکننده اصلی مهم‌ترین انرژی (گاز) به این قاره باز می‌گردد. گاز در حال تبدیل شدن به بزرگترین منبع انرژی در اتحادیه اروپاست و طبق گزارش کمیسیون اروپایی در سال ۲۰۰۸ رشد مصرف انرژی در اتحادیه اروپا بیش از همه در گاز بوده است (Parvizi, Ibid: 99)، اما عمده این ماده از روسیه وارد می‌شود، روسیه‌ای که همواره به این صادرات با نگاه حاصل جمع جبری صفر نگرینسته و تنها از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ قیمت آن را ۵۰ درصد بالا برده است (Ibid, 87). پس از مناقشات اوکراین روابط روسیه و اتحادیه اروپا بیش از پیش مغشوش شده است؛ همه اینها در کنار هم اتحادیه را به سوی جایگزینی برای واردات گاز سوق می‌دهد. البته صحبت از خط لوله گاز مستقیم از ایران به اروپا فعلاً زود است اما چندان دور از ذهن نیست. با برداشته شدن تحریم‌ها و حل معضل اصلی میان جمهوری اسلامی و اتحادیه (هسته‌ای)، می‌توان کور سویی از امید صادرات گاز ایران به اروپا را دید. اروپا تا سال ۲۰۰۵، ۵۲/۴ درصد به واردات انرژی وابسته بوده است (یانگز، پیشین: ۷۵)، و در این بین ایران جز مقدار ناچیزی صادرات نفت، سهم دیگری از این بازار نداشت. حال که گاز ایران تا



پرداخت بیشتر برای تأمین امنیت و تضعیف ناتو، قرابت با روسیه (Ibid,8)، سبب واگرایی بروکسل از واشنگتن شده است. یکجانبه‌گرایی بخصوص درباره توافق هسته‌ای با ایران احتمال این را بالا می‌برد که اروپا برای مقابله، حتی به روسیه نزدیک شود. پس به طریق اولی بعید نیست که زمینه نزدیکی تهران و بروکسل بیشتر فراهم گردد. در همین راستاست که شاهدیم موگرینی در طرح دفاعی جدید برای اروپا، به دنبال نوعی استقلال است تا بتواند جدای از آمریکا امور خود را پیش ببرد (Besch, Ibid:3). اصولاً ترامپ که نسخه‌ای از مرکانتلیسم سنتی آمریکایی است، از دید اتحادیه، با سیاست‌های رادیکال خود باعث بدبختی همگان خواهد شد (Erixon, 2016:5). بنابراین ورود ترامپ به کاخ سفید زمینه را برای واگرایی هرچند کم‌رنگ بروکسل از واشنگتن و نزدیکی نسبی به تهران فراهم کرده است.

۵- رشد فزاینده قدرت اردوغان: ترکیه که روزگاری با آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ در مسیر جلب نظر مثبت اتحادیه اروپا جهت عضویت در آن، به شدت کوشا بود (Demir, 2016: 68)، و اشتراکات خود با این سازمان را چنان فراوان می‌دید که دم از ترکیه قوی، اتحادیه اروپای قوی (Ministry of EU Affairs, 2014:5) می‌زد، به مرور زمان و با تصاحب کلی قدرت حزب عدالت و توسعه توسط شخص اردوغان، راهی متفاوت را می‌پیماید. اردوغان حالا جایگاه خود را مستحکم‌تر از قبل می‌بیند و در تلاش است تا تمامی قدرت اجرایی کشور را کنترل کند تا آن حد که نشریه اکونومیست مقاله‌ای با عنوان «سلطنت اردوغان» (Economist, 2016: 43)،

(Bossong, 2013: 3). اما این چاره‌اندیشی‌ها بی‌نتیجه بود و حوادث تروریستی نیس و پاریس و بروکسل را به لوزه درآورد. امروزه مطابق نظرسنجی‌ها، احساس امنیت میان مردم اروپا به دلیل رشد تروریسم و مهاجران، کمتر شده است (Besch, 2016:2). نظر به اینکه قطعاً یکی از کلیدی‌ترین بازیگران در منطقه غرب آسیا ایران است، کشوری که بسیار بزرگتر از آن است که اتحادیه بتواند آن را در مسائل منطقه و مذاکرات برای ایجاد ثبات، نادیده انگارد. اهمیت ایران به اضافه سیاست جدی این کشور در مقابله با تروریسم، تا حدودی زمینه‌ساز نزدیکی بروکسل به تهران شده است. طبق گزارشات دفتر دبیرکل اتحادیه، «سیاست‌های ایران در منطقه (بجز سوریه که البته در سوریه هم اتحادیه اروپا بمراتب نرم‌تر از آمریکا است) نزدیک به اروپاست و این دولت در عراق به‌منظور پرهیز از فرقه‌گرایی به همه طرف‌ها از جمله ارتش و کردها و سنی‌ها کمک می‌کند، به بیان کلی اهداف ایران و غرب در عراق یکی است: جلوگیری از چندپارگی، از بین بردن پتانسیل جنگ فرقه‌ای و شکست داعش. در دسترس‌ترین بستر برای همکاری سریع با ایران، مبارزه با داعش است چرا که ایران جدی‌ترین بازیگر منطقه‌ای در این زمینه است» (Tocci, 2014: 25).

۴- برگزیده شدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا: سازمان که رأی آوردن ترامپ را در انتخابات بدترین سناریو برای خود می‌پنداشت (European Parliament, 2017)، حال باید چاره‌ای اندیشه کند. در جهان‌بینی‌های ترامپ یکجانبه‌گرایی‌ها، مخالفت با پیمان‌های آزادی تجارت، اجبار طرف اروپایی به

مسائل منطقه رو به سردی گراییده، پتانسیلی برای نزدیکی اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده است. در تاریخ نیز شاهد بودیم که ایران عصر صفوی و اروپا، بدلیل داشتن دشمن مشترک، عثمانی، هماهنگی‌هایی در سیاست‌های خود داشته‌اند. ترکیه نیز هرچند دشمن ایران محسوب نمی‌شود اما سیاست‌های خصمانه‌ای علیه تهران اتخاذ کرده که باعث می‌شود نگاه بروکسل و تهران به یکدیگر نزدیک گردد.

موانع اتحادیه در نزدیکی به ایران

طبق مطالب ذکر شده در این قسمت اتحادیه اروپا محرک‌های قوی برای افزایش سطح مبادلات سیاسی و اقتصادی دارد اما در این راه موانعی نیز به چشم می‌خورد.

۱- **مخالفت روسیه:** از آنجا که ایران و روسیه به سوی اتحادی استراتژیک پیش می‌روند، به نظر می‌رسد مسکو در راه نزدیکی تهران به بروکسل (رقیب روسیه در اروپا و مخالف این کشور در قضیه اوکراین)، سنگ‌اندازی‌هایی بکند که احتمالاً مهم‌ترین آن در بحث صدور گاز خواهد بود. در بحث گاز، گسترش سطح روابط ایران و روسیه، خود مانعی برای صادرات گاز به اروپاست چراکه وارد شدن ایران به عرصه صادرکنندگان گاز به قاره سبز یعنی ورود به رقابت با روسیه که این امر چندان برای تهران و مسکو خوشایند نیست. البته این مسئله تا حدودی قابل حل هست. مثلاً ایران می‌تواند وارد بازار آینده گاز اروپا شود نه بازار فعلی تا روسیه از ناحیه صادرات گاز ایران ضربه نخورد بلکه تنها افزایش سود آن کم شود.

به چاپ رسانید. تنش میان آنکارا و بروکسل به خصوص پس از کودتای نافرجام و سیاست‌های سرکوبگرانه اردوغان که طی آن بیش از ۴۵ هزار نفر زندانی شدند (Blocman, 2016: 67) و به بهانه مقابله با تروریسم فضای اختناق بر رسانه‌ها (Economist, Ibid: 44) شدت یافت. در گام بعد، اردوغان حتی اقدامات علیه مخالفان خود را به خارج از مرزها کشاند. وی اعضای جنبش حزمت (طرفداران گولن) را سلول‌های سرطانی خواند (SCF, 2017: 7) و علناً از طرفداران خود خواست که در هیچ کجای دنیا فضا را برای اعضای حزمت امن نگذارند (Ibid, 8). کمی بعد، این دیدگاه بعنوان بخشنامه به سفارت‌های ترکیه در کشورهای اروپایی ابلاغ شد و کارکنان دیپلماتیک ترکیه عملاً طرفداران دولت را برای حمله علیه اعضای حزب گولن تشجیع می‌کردند. متعاقب این سیاست، حملات متعددی علیه ترک تباران مقیم در کشورهای اروپایی گزارش شد، امری که خشم مقامات اروپایی، به خصوص هلند و آلمان را برانگیخت و باعث شد این دو کشور از پذیرش وزیر خارجه ترکیه سر باز زنند. این اقدام واکنش شدیداللحن اردوغان را به بار آورد که طی آن، وی در یک سخنرانی از ترک تباران ساکن در اروپا خواست که با آوردن ۵ بچه از اروپایی‌ها انتقام بگیرند. حالا که اردوغان در فراندوم هم پیروز شده، مسلماً روند سرکوب‌ها در این کشور بیش از پیش رشد خواهد کرد. در هر حال، این سیاست‌های سرکوبگرانه و مداخله‌گرانه مذاکرات عضویت ترکیه در اتحادیه را به کلی متوقف کرده است و نمودی عینی از واگرایی میان آنکارا و بروکسل را به نمایش گذارده. با توجه به اینکه روابط ایران هم، با ترکیه بر سر



(Ibid:206). پس از این قطعنامه‌ها تحریم‌های حقوق بشری هم آمدند که تحریم ۸۸ شخصیت ایرانی در ۲۰۰۹ تنها بخشی از آن است. فشار حقوق بشری بر ایران علاوه بر تفاوت قرائت، ریشه در لابی ضدانقلاب، اعدام‌ها برای قاچاق مواد مخدر (EU Strategy for Relation, Ibid: 20) نیز دارد. اما با تمام این اوصاف نباید فراموش کرد دولت‌های اروپایی خیلی زود (هفت ماه) حادثه میکونوس را فراموش کردند و این خود نشان از اولویت مسائل سیاسی و اقتصادی بر حقوق بشر دارد. به جز فشارهای غیررسمی که از گسترش روابط دوطرف جلوگیری می‌کند آنچه که طبق اسناد اتحادیه اروپا مانعی بر سر گسترش روابط جاری دوطرف است، مسئله دموکراسی و حقوق بشر است (عباسی‌اشقلی، ۱۳۸۸: ۲۴۰)، اما شکی نیست که اگر ایران بتواند به مرور در بازار اروپا بخصوص بحث انرژی وارد شود، کشورهای عضو، نفت را بر دموکراسی (مطابق تعریف خود) ترجیح خواهند داد (یانگز، پیشین: ۱۱۷).

در هر صورت جمع‌بندی این بخش از مقاله چنین می‌نماید که احتمالاً در میان مدت و درازمدت، انگیزه‌ها بر موانع خواهد چربید. البته در کنار این موانع اتهامات اتحادیه درباره برنامه موشکی و حمایت از تروریسم با صدای نحیف‌تری همچنان پابرجاست اما ترس از تکرار استراتژی تهاجمی توسط ایران (مانند آنچه برای عهدنامه پاریس اتفاق افتاد) این سازمان را به سمت تلاش برای حفظ برجام سوق خواهد داد.

۲- **مخالفت آمریکا و اعراب:** اصلی‌ترین مانع پس از توافق هسته‌ای نزدیکی روابط میان اروپا با آمریکا و اعراب است (Blockmans, Ibid: 13)، و از همین روست که شاهدیم علیرغم برداشته شدن تحریم‌ها روی کاغذ، همچنان فشار آمریکا مانع گسترش همکاری ایران و اتحادیه اروپاست.^۱ هرچند با آمدن ترامپ شاهد نوعی واگرایی هستیم ولی اتحادیه با آمریکا، اتحادی استراتژیک دارد که نمی‌توان در کوتاه مدت انتظار گسست آن را داشت.

۳- **اتهامات حقوق بشری:** یکی از بزرگترین موانع بر سر راه گسترش روابط دوطرف (گذشته از فشارهای عربی-آمریکایی) بحث حقوق بشر است. از آنجا که منطق حقوق بشر اتحادیه اروپا استاندارد بین‌المللی حقوق بشر است (یعنی همه در همه جا فارغ از فرهنگ‌ها و ادیان بایستی به یک نحو مورد برخورد قرار گیرند)، شاهد اتخاذ موضعی واحد میان اعضای اتحادیه علیه ایران بوده‌ایم. سال ۲۰۰۸ هر ۲۷ عضو اتحادیه از قطعنامه مجمع علیه ایران حمایت کردند (توحیدفام، ۱۳۹۰: ۳۸۵)، و تنها در دوره ریاست فرانسه بر اتحادیه ۱۶ قطعنامه حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی ایران صادر شد. پارلمان اروپا تا سال ۲۰۰۸، ۹ قطعنامه حقوق بشری علیه ایران صادر کرده و حتی خواستار قطع روابط اعضا با این کشور شد که البته ۵ ماه پس از این درخواست، شورای وزیران اتحادیه گام‌هایی برای عادی‌سازی روابط با ایران برداشت (Musavi,)

^۱ امروزه دیگر شکی نیست که سرعت کم تحویل هواپیماها متعاقب فشار آمریکا بوده است.

انگیزه ایران برای ارتباط با اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا نسبت به آمریکا بمراتب روابط کم‌تنش‌تری را با ایران تجربه کرده است. همانطور که اشاره شد، اعمال تحریم‌های اتحادیه اروپا مهم‌ترین ضربه را به اقتصاد ایران وارد آورد و در همین راستا حفظ روابط با این اتحادیه بیش از سایر طرف‌ها حائز اهمیت است. انگیزه‌هایی که ایران را ترغیب به همکاری با اتحادیه اروپا می‌کند شامل موارد زیر است:

۱- **عدم تبعیت محض بروکسل از واشنگتن:** هم راستایی اتحادیه اروپا و آمریکا بر سر مسئله هسته‌ای یک استثناست نه یک اصل و در طول سده‌ها گذشته سیاست‌های اتحادیه اروپا در مقابل ایران، چندان با آمریکا همخوانی نداشته است. تا سال ۲۰۰۶ اتحادیه تحریم اقتصادی علیه ایران نگذاشته بود (Galbert, 2015: 1)، بعلاوه تا اواخر دهه ۹۰ حجم مبادلات دوطرفه سالانه ۳۰ میلیارد دلار شد، برخلاف آمریکا که از ابتدای ۱۹۷۹ تحریم‌ها را آغاز کرد؛ اتحادیه اروپا سال ۱۹۹۶ از تحریم‌های آمریکا علیه ایران انتقاد کرد و مقاومت این اتحادیه در اعمال این تحریم‌ها منجر به عقب‌کشیدن آمریکا از درخواست اعمال تحریم‌های نفتی و گازی توسط کمپانی‌های اتحادیه اروپا شد (Ibid, 3). پس از ۱۱ سپتامبر این نهاد هرگز هم‌راستای با دولت بوش به ایران به چشم محور شرارت ننگریست (اشق‌لی، پیشین: ۲۵۹)، بلکه برعکس، خاویر سولانا با ایران بر سر مسئله تروریسم و صلح در غرب آسیا به مذاکره نشست (توحیدفام، پیشین: ۳۷۸). سه کشور تأمین کننده اصلی نفت اروپا، ایران، لیبی و عربستان بودند که آمریکا دو تا را تحریم کرده بود (ملکی،

بی‌تا: ۷)، و در همین دوره شرکت توتال فرانسه مبادلات عظیمی در بخش نفت ایران انجام می‌داد. تا چند سال پیش، اتحادیه با آمریکا اختلافات جدی پیرامون سیاست‌های خود در قبال ایران داشت که نقطه اوج آن مخالفت با پیامدهای فراسرزمینی قانون تحریم‌های ثانویه آمریکا موسوم به داماتو و مقابله به مثل حقوقی اتحادیه با شرکت‌های آمریکائی بود. علاوه بر این در اجرای تحریم‌های اتحادیه محدودیت‌های بانکی بر معاملات شخصی، دیپلماتیک، کشاورزی و ... اعمال نمی‌شد. در کنار اینها در اوج تحریم نیز اتحادیه اروپا برخلاف آمریکا، حاضر بود حق ایران در غنی‌سازی هسته‌ای را به رسمیت بشناسد. رویکرد اتحادیه در قبال مسائل منطقه که نمونه‌ای از آن را می‌توان در حمله آمریکا به عراق دید (اتحادیه اروپا وارد نشد) چندان با آمریکا هم‌رنگ به نظر نمی‌رسد. در کل یکی از اصول عمده سیاست خارجی مشترک اتحادیه جلوگیری از یکجانبه‌گرایی واشنگتن در منطقه است (ملکی، پیشین: ۶)، اما با تمام این اوصاف عاقبت، اتحادیه اروپا از ۲۰۰۶ با آمریکا همراه شد و مهر تأییدی بر عدم استقلال کامل سیاست‌های بروکسل از واشنگتن زد (Musavi, Ibid: 206). البته این به معنای تبعیت محض نیست و همانطور که وارن کریستوفر اشاره کرده، برخلاف آمریکا که خواهان سرنگونی نظام سیاسی ایران از طریق تحریم‌ها بود، اتحادیه اروپا از این ابزار برای تغییر رفتار بهره می‌برد نه تغییر نظام سیاسی. توضیحاتی که تا به اینجا آمد نشان می‌دهد که گرچه اتحادیه اروپا و آمریکا هردو در یک بلوک قرار دارند اما در دو جناح واقع شده‌اند، برای همین است که رابطه تبعیت محض میان این دو حاکم نیست و این برای سیاست



نگرانی تا حد زیادی بجاست اما نباید لغو تحریم‌های برخی بانک‌های ایرانی نظیر صادرات و ملت، شرکت کشتیرانی ایران و ۱۷ شرکت دیگر (سنائی، ۱۳۹۳: ۱۰۳) در اوج تحریم‌ها (پیش از رسیدن به توافق هسته‌ای) توسط دادگاه‌های عالی اروپایی را از یاد برد. بنابراین همکاری اقتصادی با اتحادیه اروپا حداقل رگه‌هایی از عقلانیت را در خود دارد. گذشته از همه این‌ها بسیاری از جمله نظریه‌پردازان نوکارکردگرایی معتقدند با همکاری در همین عرصه (اقتصادی) می‌توان به همکاری و صلح سیاسی دست یافت (Mitrani, 1991: 142). چرا که این همکاری‌ها به سایر بخش‌ها سرایت خواهد کرد و زمینه را برای تداوم روابط حسنه پایدار نگه خواهد داشت (کولائی، پیشین: ۱۶۷). شایان ذکر است که سال‌ها پس از قضایای هسته‌ای و حقوق بشری، روابط اقتصادی همچنان میان ایران و اتحادیه برقرار بود و مانع از تیره شدن شدید ذهنیت سیاسی میان طرفین می‌شد.

۳- نزدیکی نسبی در دیدگاه‌ها در قبال مسائل منطقه: در مسائل منطقه‌ای سیاست‌های اتحادیه از جهاتی هم‌رنگ با جمهوری اسلامی است. بعنوان مثال اتحادیه اروپا نسبت به قضیه یمن دیدی نزدیک‌تر به ایران دارد تا عربستان، یا علیرغم مخالفت‌ها با دولت قانونی بشاراسد حاضر نیست به مخالفان صرف مخالف بودن، سلاح هدیه کند.^۱ در مبارزه با تروریسم نیز اتحادیه به خوبی دریافته است که لاقول برای حذف داعش که امروزه نیس و بروکسل تنها بخشی از برنامه‌های پیاده شده آن برای اروپا

خارجی ایران بسیار حائز اهمیت است که طرف مقابل آن مطیع محض خصم دیرینه نباشد.

۲- جنگ اقتصادی: به لحاظ اقتصادی، جمهوری اسلامی ایران درگیر یک جنگ تمام عیار است که هرچند شدت آن پس از توافق کم‌تر شده اما همچنان باقی است. برای مقابله با این مسئله ایران در یکی از مهم‌ترین اقدامات خود نیازمند توسعه زیرساخت‌های تولید انرژی و صادرات آن است. قطعاً کشورهای عضو سازمان مدنظر با تکنولوژی خود می‌توانند گزینه مناسبی برای گسترش طرح‌های انرژی باشند چنانچه پیش از این نیز ایتالیا و فرانسه در بخش انرژی ایران سرمایه‌گذاری داشته‌اند (یانگز، پیشین: ۱۴۷)، و ایتالیا حتی در دوره افزایش تحریم‌ها نیز از شرکت‌های خود برای برقراری رابطه با ایران حمایت نموده و بدنبال آن شرکت ادیسون در ۲۰۰۸ قراردادی برای انتقال گاز ایران به اروپا به امضا رساند (همان، ۱۵۳). در این دوره نهاد مزبور اظهارات مقامات آمریکایی که سرمایه‌گذاری در نفت ایران را مخالف منافع ملی آمریکا و کمک به دولت سرکش خواندند را رد و آن را ادعای بیجای برون‌مرزی خلاف حقوق بین‌الملل عنوان کرد (Musavi, 2006: 206). پس از توافق نیز اتحادیه به محض صدور قطعنامه ۲۲۳۱ سال ۲۰۱۵ تلاش‌ها برای گسترش روابط تجاری با ایران را آغاز نمود و تحریم‌های خود را لغا کرد. اما بسیاری در داخل ایران متأثر از برخی پیرویی‌های اتحادیه اروپا از ایالات متحده درباره ارتباط اقتصادی مجدد با اروپا تردید دارند. عقیده نگارنده این است که هرچند این

1 دو سال پس از جنگ داخلی سوریه فرانسه که حامی ارتش به اصطلاح آزاد بود بدلیل این که توان نظامی این نیرو را برای حفظ سلاح‌های اعطایی پایین ارزیابی کرد و به خاطر واگم از غنیمت گرفته شدن سلاح‌ها توسط وهابی‌ها از کمک به این گروه شبه‌نظامی خودداری کرد.

عمدتاً ناشی از ضعف دیپلماسی ایران در معرفی اقدامات تروریستی این سازمان است. در واقع مانع مذکور را می‌توان با دیپلماسی فعال برطرف کرد.

نتیجه‌گیری

باتوجه به مطالب بالا می‌توان به این جمع‌بندی رسید که اتحادیه اروپا، از آنجا که مطیع محض آمریکا نیست، پتانسیلی از روابط نزدیک با ایران را در خود دارد و همین امر باعث می‌شود که علیرغم کنار رفتن دید اتحاد استراتژیک میان دوطرف، دید منفی طرد هرگونه معامله نیز کنار رود (نشست تخصصی، ۱۳۸۳). مثلاً همزمان با بی‌اعتمادی نسبت به ایران در اروپا، نسبت به این کشور در خصوص ایفای نقش سازنده در عراق و یمن، قاچاق مواد مخدر و مبارزه با تروریسم (داعش) دید مثبتی وجود دارد. به بیان کلی روابط ایران و اتحادیه نوعی از واهمگرایی را می‌پیماید (اشقلی، پیشین: ۲۳۶). در مقابل نیز ایران هرچند هم‌راستایی‌هایی بین اتحادیه اروپا (پلیس خوب) و آمریکا (پلیس بد) را شاهد بوده اما رفتار ملایم‌تر اتحادیه را فراموش نمی‌کند؛ به احتمال قوی گام بعدی برای سهولت ارتباطات میان ایران و اتحادیه گفتگوهای دوطرفه در خصوص حقوق بشر خواهد بود (Blockmans, Ibid: 8). از الزامات سیاست جمهوری اسلامی در مقابل اتحادیه اروپا تلاش برای تغییر رویکرد تأکید بر رابطه دوجانبه است، رویکردی که تا به حال غالبیت داشته و مانع از ارتباط‌گیری مستمر با کلیت سازمان اتحادیه اروپا شد (توحیدفام، پیشین: ۳۹۱). این الزام به این علت ضرورت دارد که دو قدرت اصلی (فرانسه و آلمان) پس از برگزیت

است، کمک‌های ایران بشدت لازم و حیاتی است. در مورد رژیم اشغالگر قدس نیز هرچند اتحادیه اروپا رویکردی غربی به این مسئله دارد اما مثلاً تحریم‌های میوه‌های صادراتی اسرائیل (که البته بسیار ناچیز بود اما عصبانیت دولت اشغالگر را در پی داشت) خود نشان از این دارد که می‌توان به حق نگرانی در این سازمان امیدهایی داشت.

موانع ایران در نزدیکی به اتحادیه اروپا

۱- سابقه دیرینه همسویی با آمریکا: اصلی‌ترین خصم جمهوری اسلامی ایران در جهان، ایالات متحده آمریکاست و هرگونه همسویی با این دولت برای تهران نوعی سوءظن را به بار می‌آورد. پیش از این در این رابطه توضیحاتی داده‌ایم که می‌توان انتظار استقلال عملی نسبی برای اتحادیه در نظر گرفت، پس نیاز است تا مسئولین ایران متوجه این دو طیف از رویکردهای اتحادیه اروپا بطور همزمان باشند. نباید هم‌راستایی‌ها را از یاد برد و نباید مستقل عمل کردن‌ها را نادیده گرفت. برای فائق آمدن به این مانع باید هوشیاری مدام را چاشنی روند همکاری با اتحادیه کرد.

۲- حضور مجاهدین خلق در خاک آلبانی: اصولاً

پروپاگاندای این بومیان خائن علیه ایران سوءظن‌های شدیدی را در مجامع بین‌المللی بطور اعم و اتحادیه اروپا بطور اخص علیه جمهوری اسلامی بر می‌انگیزد. اتحادیه که روزگاری مجاهدین خلق را سازمانی تروریستی می‌دانست، حالا این گروه را از لیست گروه‌های تروریستی خود خارج ساخته و آزادی عمل را برای اعضای آن فراهم کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که قدرت‌گیری این گروه در اروپا



فهرست منابع

فارسی:

- ۱- احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۹۵)، آلمان فدرال: سیاست خارجی، سیاست خاورمیانه‌ای و سیاست در قبال ایران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ۲- توحیدفام، محمد و حضوری، انوشا (۱۳۹۰)، «تأثیر ساختار سیاست خارجی اتحادیه اروپا بر روابط خارجی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۲.
- ۳- خارقانی، سیدشمس‌الدین (۱۳۸۸)، روابط ایران و اتحادیه اروپایی: قابلیت‌ها و محدودیت‌ها، تهران: معاونت پژوهش‌های وزارت خارجه.
- ۴- سنائی، اردشیر و رحمتی‌مقدم، رومیسا (۱۳۹۳)، «روابط ایران و اتحادیه اروپا پس از روی کار آمدن دولت یازدهم»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال ۸، شماره ۲۹.
- ۵- کولائی، الهه (۱۳۷۶)، «تحول در نظریه‌های همگرایی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۵.
- ۶- عباسی‌اشقلی، مجید (۱۳۸۸)، «مطالعه نظری سیاست خارجی دوجانبه اتحادیه اروپا و ایران»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۸.
- ۷- ملکی، عباس (بی‌تا)، ایران و اروپای متحد، درس‌ها و آزمون‌ها.
- ۸- نشست تخصصی معاونت پژوهش‌های وزارت خارجه (۱۳۸۳)، چالش‌های پیش‌رو در روابط ایران با اتحادیه اروپا.
- ۹- یانگز، ریچارد (۱۳۹۴)، امنیت انرژی چالش جدید سیاست خارجی اروپا، مترجم: پرویز امامزاده‌فر، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.

لاتین:

- 1- An EU Strategy for Relations with Iran after Nuclear Deal. Directorate general for external policies. *European Parliament*.

درصد تقویت این اتحادیه هستند، تلاش ایران برای گسترش روابط با این سازمان (نه فقط با اعضا) می‌تواند قطبی را در دنیای سیاست ایجاد کند که تا حدودی فشار آمریکا بر ایران را می‌کاهد. باتوجه به آنکه کشورهای عضو اتحادیه اروپا به سه‌گروه تقسیم می‌شوند (الف) اعضای تعیین‌کننده (فرانسه و آلمان)؛ (ب) اعضای موثر (اسپانیا، ایتالیا، یونان و کشورهای اسکندیناوی)؛ (ج) اعضای تابع (بقیه اعضا) (خارقانی، پیشین: ۴۲)، ایران باید ضمن تلاش برای گسترش روابط با اعضای اصلی (که در حال حاضر انگلیس در حال حذف شدن است و این خود تا حدودی به نفع ایران است چراکه یکی از بزرگترین مخالفان ایران در اتحادیه بود)، تمرکز را روی خود سازمان قرار دهد تا قدرت آن افزایش پیدا کند. در مورد روابط تجاری باید این واقعیت را مدنظر قرار داد که ایران نمی‌تواند فوراً به جریان‌های بزرگ اقتصادی اروپا بپیوندد پس بهتر است ابتدا با شرکت‌ها و بانک‌های کوچک وارد تجارت شود و به مرور با افزودن به تعداد طرف‌های معامله، نفوذ خود را در جریان اقتصادی اتحادیه افزایش دهد. این رشد آرام‌آرام روابط اقتصادی می‌تواند همانطور که می‌ترانی بیان داشته باعث تقویت روابط سیاسی شود بنابراین جمهوری اسلامی ایران نباید از تلاش برای گسترش نرم روابط اقتصادی خود با اتحادیه دست بکشد. اگر بتوان به این مهم دست یافت می‌توان انتظار سیاست‌های غیرآمریکایی‌تر و نه ضدآمریکایی‌تر از سازمان مورد بحث را داشته باشیم. اتخاذ سیاست‌های مستقل‌تر در اتحادیه اروپا پس از توافق هسته‌ای، مسئله‌ای است که سخنگوی سابق وزارت خارجه ایران نیز از احتمال دیده شدن آن سخن گفته است.



- 18- The Economist (2016). *Erdogan New Sultanate. Special Report Turkey.*
- 19- Tocci, Nathali (2014). *Turkey and the EU; A Journey in the Unknown. Brookings.*
- 2- Besch, Sophia.(2016) *EU Defense, Brexit and Trump .Center for European Reform.*
- 3- Blockmans. S (2016). *EU Iran Relations After Nuclear Deal. CEPS.*
- 4- Blockmans, Steven (2017). *How the EU Should Respond the Erdogan's Coup. Thinking Ahead for Europe.*
- 5- Bossong, Raphael (2013). *The evolution of EU counter Terrorism. Routledge.*
- 6- Demir, Srtif (2016). *Turkey's Foreign Policy and Security Perspectives in 21th Century.* Brown Walker Press.
- 7-Erixon, Fredrik (2016). *Europe in the Trumpwold: EU Trade and Security Under New US Executive. ECIPE.*
- 8- European Parliament (2017). *The 2016 elections in the United States: Effects on the EU-US Relationship. Policy Department.*
- 9- EU restrictive measures (sanction) in force (2016). *EUROPEAN COMMISSION Service for Foreign Policy Instruments.*
- 10- Factsheet, The European Union and Iran (2016). *Council of European Union.*
- 11- Galbert, De (2015). *Back to the Future.* CSIS.
- 12- Korteweg, Rem (2013). *EU and Iran. Center for European Reform.*
- 13- Ministry for EU Affairs (2014). *Turkey's New EU Strategy. Republic of Turkey.*
- 14- Mitrani (1991). *Queueing Theory. The Software Engineers.*
- 15- Musavian, Hossein (2008). *Iran – Europe relation Challenges and Opportunities.* Routledge.
- 16- Parvizi, Amineh (2012). *Secure oil and alternative Energy. BRILL.*
- 17- SCF (2017). *Erdogan's Long Arm in Europe. Stockholm Center for Freedom.*